

Received:2025/1/27  
Accepted:2025/4/8  
Vol.23/No.87/Spring 2026

scientific quarterly journal of Islamic mysticism  
erfan.eslami.zanjan@gmail.com  
<https://sanad.iau.ir/journal/mysticism>

## **Mystical Narration of the Signs of the Advent(Intellectual Confrontation with Takfiri Movements)**

*JafarSadegh Yousefi, Leila Afsari\* Mohammad Sobhani Yamchi*

PhD Student, Department of Quranic Sciences and Hadith, Za.C., Islamic Azad University, Zanjan, Iran

Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Za.C., Islamic Azad University, Zanjan, Iran \*

*Corresponding Author, [Leila.afsari@iau.ir](mailto:Leila.afsari@iau.ir)*

Associate Professor, Department of Quranic Sciences and Interpretation, University of Holy Quranic Sciences and Education, Maragheh, Iran.

### **Abstract**

Islamic mysticism gives authenticity to the inner and truth of the divine message, while those who are outwardly inclined rely on the garb of religion and often conflicting rulings. For this reason, mysticism seeks unity and attracts hearts to religion, while those who are outwardly inclined, under the pretext of insignificant differences and citing weak and multifaceted narrations, excommunicate and create war with any interpretation other than their own. This article attempts to show that from the narrations related to the Savior and the signs of the advent, one can also reach a perspective with the breadth of mystical perspective that will resolve the differences and wars not only among Islamic sects, but also among all divine religions, and by relying on common narrations, one can approach a comprehensive consensus and win hearts in friendship and like-mindedness among humans in this way. In this article, the relationship between the signs of the emergence and mysticism is first identified, then ontology and Mahdism are considered in a comprehensive perspective, then anthropology and Mahdism are examined from a mystical perspective, and finally society and Mahdism are examined to study the various aspects of the promised existence in existence, man, and the world. Using a documentary library method and rational analysis, referring to well-founded sources, it was stated that the promised existence is hopeful and purposeful for humans, gives meaning to life, and outlines a bright future for humanity

**Keywords:** Savior, Apocalypse, Ontology, Anthropology, Islamic Mysticism.

فصلنامه علمی عرفان اسلامی  
دوره ۲۳- شماره ۸۷- بهار ۱۴۰۵- صص: ۳۲۹-۳۴۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱/۲۹

مقاله پژوهشی

### روایت عرفانی از علائم ظهور (تقابل فکری با جریان‌های تکفیری)

جعفرصادق یوسفی<sup>۱</sup>

لیلا افسری<sup>۲</sup>

محمد سبحانی یامچی<sup>۳</sup>

#### چکیده

عرفان اسلامی به باطن و حقیقت پیام الهی اصالت می‌دهد و در مقابل اهل ظاهر به لباس دین و احکام اغلب اختلافی تکیه دارند و به همین دلیل عرفان در پی اتحاد و جلب قلب‌ها به دین است و ظاهریون به بهانه اختلاف‌های ناچیز و با استناد به روایات ضعیف و چندوجهی به تکفیر و ایجاد جنگ با هر برداشت دیگری غیر از گفته‌های خود می‌پردازند. در این مقاله تلاش می‌گردد نشان داده‌شود از روایات مربوط به منجی و علائم ظهور نیز می‌توان با وسعت نظر عرفانی به دیدگاهی رسید که اختلاف‌ها و جنگ‌ها را نه تنها در بین مذاهب اسلامی، که در بین همه ادیان الهی برطرف نمود و با اصالت به روایات مشترک به اجماعی فراگیر و جلب قلب‌ها در دوستی و هم فکری در بین انسان‌ها از این طریق نزدیک شد. در این مقاله ابتدا رابطه علائم ظهور با عرفان مشخص گردیده و سپس هستی‌شناسی و مهدویت در نگاهی فراگیر مورد توجه قرار گرفته است و در ادامه انسان‌شناسی و مهدویت از دیدگاه عرفانی بررسی، در نهایت جامعه و مهدویت نگریسته شد تا وجوه مختلف وجودی موعود در هستی و انسان و جهان مطالعه شود. با روش کتابخانه‌ای اسنادی و تحلیل عقلی با مراجعه به منابع مستدل بیان گردید که وجود موعود برای انسان امیدآفرین و هدف‌بخش است و به زندگی معنا می‌بخشد و آینده‌ای روشن را برای بشریت ترسیم می‌نماید.

کلید واژه‌ها: منجی، آخرالزمان، هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، عرفان اسلامی.

۱ دانشجوی دکتری گروه علوم قرآن و حدیث، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران.

۲ استادیار گروه معارف اسلامی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران. نویسنده مسئول: [leila.afsari@iaui.ac.ir](mailto:leila.afsari@iaui.ac.ir)

۳ دانشیار گروه علوم قرآن و تفسیر، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، مراغه، ایران.

## ۱- پیشگفتار

مهدویت و اعتقاد به ظهور منجی، جنبه‌های هستی‌شناسانه، معرفت‌شناسانه، انسان‌شناسانه و جامعه‌شناسانه و در نهایت مذهبی دارد. مهم‌ترین بخش از آن هستی‌شناسی، موعودگرایی است که در عرفان شیعه به‌خوبی مورد توجه قرار گرفته‌است. روایات مربوط به علائم ظهور را نیز باید بر همین اساس دسته‌بندی نمود و با این روش علمی می‌توان اختلاف‌نظرها را از بین برد. جریان‌های تکفیری و معارض از آنجاکه این تفسیم‌بندی را ندانسته‌اند، هر روایتی را از جای خود به بخش دیگری برده و به جنگ و اختلاف رسیده‌اند و مهدویت را که باید عامل اتحاد بین مسلمانان و حتی اتحاد خداپرستان باشد تبدیل به جایگاه اختلاف‌افکنی و جنگ‌افروزی کرده‌اند. همین ظاهرینی راه را برای سوءبرداشت‌ها باز کرده‌است و مدعیان دروغینی را پرورده تا از آن حقیقت امیدبخش برای منافع دنیوی و فردی بهره‌برداری نمایند.

در حالی که موعود از نظر اینکه رهاننده از ظلم و ستم است و آبادگر جهان و شکوفاکننده استعدادهاست، در قلب همه انسان‌ها و در آرمان‌های اجتماعی جای دارد و با فطرت انسان هماهنگی نشان می‌دهد و به همین دلیل انسان و جامعه امیدوار، پویا و بانگیزه رو به پیشرفت خواهدداشت و در برابر ناملایمات از پا در نمی‌آید این نجات و رستگاری وعده الهی و متناسب با آفرینش است و به همین دلیل مهدی به معنای هدایت‌شده و ارشادشده نام گرفته‌است که مهدویت در مسیحیت نیز (Messianism) به همین معناست. در فرهنگ‌های مختلف اگر هزاره‌گرایی گفته‌شده؛ یعنی عدد کثرت و اینکه در نهایت پیروزی با حق است همین به فلسفه خوشبینی و معنابخشی به زندگی می‌رسد و تلاش و کوشش را به‌بارمی‌آورد و گرنه انسان پوچ انگار که معنایی و هدفی در زندگی سراغ ندارد نه تنها انگیزه‌ای برای ادامه راه ندارد بلکه خودکشی خواهدکرد. به همین دلیل مهدویت را در ادیان الهی و حتی غیرالهی می‌توان سراغ‌گرفت و از آن عاملی برای ایجاد وحدت در جامعه بشری استفاده کرد.

قرآن کریم بارها اشاره دارد: «ان الارض یرثها عبادی الصالحون» (انبیاء/ ۱۰۵) به‌صراحت بیان می‌کند که در نهایت زمین به صالحان می‌رسد و به طوری اعتقاد به منجی را بیان می‌کند که متناسب با فطرت همه انسان‌ها و پیروان همه ادیان باشد. اگر بین ولایت عامه و خاصه تفاوت قائل شده‌اند و یا درباره شخص موعود نظرهای مختلف داده‌اند در اصل موضوع هیچ تردیدی نداشته‌اند. درباره علائم ظهور نیز همین مطلب دیده‌می‌شود. برخی علائم مشترک بین ادیان است و برخی اختصاصی برای یک

مذهب می‌باشد اما با دسته‌بندی آن علائم روشن می‌گردد که هر یک در جنبه‌ای خاص به بیان حقیقتی واحد پرداخته‌اند و دیدگاه عرفانی می‌تواند جامع آن‌ها باشد.

روایاتی درباره‌ی علائم ظهور صاحب‌الزمان نقل‌گردیده که از دیدگاه عرفانی همگی برای ایجاد فرهنگ انتظار در بین مردم بوده‌است و به گونه‌ای بیان‌شده تا موجب اختلاف بین اقوام و ملت‌ها نشود و همه‌ی ادیان و مذاهب را دربرگیرد و اگر به محتوا و به مضمون آن‌ها دقت‌گردد، روشن می‌شود که هدف بالاتری را در نظر داشته‌اند و اولیای الهی را در مراتب و دوران‌های مختلف به عنوان منجی انسان‌ها از ظلمت جهل و بی‌عدالتی به‌شمار آورده‌اند که در نهایت با موعود به‌طور کامل آن اهداف محقق می‌گردد و نزاع‌ها و علائم ظهور ایشان مقدمه رسیدن به چنان مرتبه‌ای است.

## ۲- پیشینه تحقیق

درباره‌ی روایات علائم ظهور از دیدگاه عرفانی و رابطه‌ی آن با تکفیری‌ها و پژوهش جداگانه‌ای صورت‌نگرفته‌است اما به‌طور کلی درباره‌ی مهدویت و علائم ظهور تاکنون تحقیقی‌های مختلفی انجام‌شده‌است که در این مطالعه قابل‌استفاده می‌باشد تا آنجاکه به عرفان اسلامی مربوط باشد. کتاب «مهدویت و ختم ولایت در عرفانی اسلامی» (نقدی بر نظریات ابن عربی) (۱۳۸۵) به دیدگاه ابن عربی بسنده شده‌است و درباره‌ی ختم ولایت از نظر ابن عربی پژوهش‌های فراوانی در دست است. کتاب «آموزه‌های مهدویت در عرفان اسلامی» (۱۳۶۸) در چهار فصل نگاه جامع‌تری به مهدویت دارد. مقاله «تحلیلی بر شاخصه‌های عرفانی تئوری مهدویت» (۱۴۰۰) و مقاله «مهدویت از دیدگاه عزیزالدین نسفی» (۱۳۹۲) از نمونه‌های پرداختن به مهدویت از نگاه عرفانی است. در مورد روایات اهل سنت مربوط به منجی نیز کتاب «مهدویت در صحاح سته» (۱۳۹۰) قابل‌استفاده می‌باشد و درباره‌ی دیدگاه شیعی نیز کتاب «امام مهدی موجود موعود» (۱۳۸۷) نگاه شیعی را دربردارد. کتاب «علائم ظهور» (۱۳۸۵) روایات و احادیث علائم ظهور را آورده‌است و تلاش کرده تا منشأ اختلاف در فهم علائم ظهور را بررسی کند و راه‌هایی برای بررسی این علائم پیشنهاد بدهد که از نگاه عرفانی نیست. کتاب «نوائب الدهور فی علائم الظهور» (۱۳۹۲) نیز به ترجمه و شرح احداث شیعه مربوط به ظهور و نشانه‌های آن اکتفا کرده‌است. کتاب «نشانه‌های ظهور، (۱۳۹۱) و موارد مشابه نیز به ترجمه و شرح احادیث پرداخته‌اند. در کتاب‌های مختلف حدیث نیز بخش‌هایی را به روایات ظهور اختصاص داده‌اند که اغلب به نقل حدیث اکتفا می‌شود و تلاشی برای تحلیل و دسته‌بندی آن‌ها از دیدگاه‌های مختلف نمی‌شود. اما در این مقاله از دیدگاه خاص عرفانی به مهدویت پرداخته می‌شود و تلاش می‌گردد نشان داده‌شود که دیدگاه عرفانی چنان جاذبه و وسعتی دارد که اختلاف‌ها را در زمینه روایات علائم ظهور از بین می‌برد و بر وجوه مشترک تکیه می‌کند و جایی برای تکفیر و جدال برجامی‌گذارند.

### ۳- علائم ظهور و عرفان

از دیدگاه عرفانی این علائم و نشانه‌هایی که برای ظهور منجی نقل شده‌است هریک به جنبه‌ای خاص از مهدویت اشاره دارند و یکی از معانی نشانه این است که به منزله نماد و سنبل برای بیان حقیقتی واحد هستند و نباید ابزار اختلاف در دست اهل ظاهر شوند و مستمسک به افرادی بدهند تا این حقیقت را انکار نموده و یا برای کسب مقام و جایگاه دنیوی خود به‌کاربرند. نخستین نشانه‌ای که این علائم عمومیت دارد آن است که در ادیان مختلف به‌طور مشابه بیان شده‌اند، مانند اینکه یکی از آن نشانه‌ها را ظهور آتشی در آسمان گفته‌اند که اشاره به آمادگی برای حادثه‌ای بزرگ در سطح کیهانی است و علاوه بر اهمیت موضوع به آن جنبه هستی‌شناسانه می‌دهد و از محدوده فردی و شخصی و قبیلگی و نژادی و حتی منطقه‌ای خارج می‌سازد. معدهایی در هند وجود دارد که آتش فراگیر را نشانه خیر از آخرالزمان می‌دانند.

از امام صادق (ع) در علائم ظهور نقل است: «وقتی آتش بزرگی از سوی مشرق مشاهده گردید که در بعضی شب‌ها بالا می‌آید در آن هنگام گشایش کار مردم پدید می‌آید و این آتش اندکی قبل از ظهور قائم خواهد بود». (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۴۰/۵۲) از امام باقر (ع) نقل می‌شود: «وقتی از جانب مشرق آتشی بزرگ و سرخ‌فام مشاهده نمودید که سه یا هفت روز بالا می‌آید در آن هنگام به خواست خدا منتظر فرج آل محمد (ص) باشید و خدا عزیز و حکیم است.» (همان: ۲۳۰/۵۲) در مسیحیت و در انجیل لوقا آمده: «در آن زمان، دنیا مانند زمان لوط خواهد بود که مردم غرق کارهای روزانه‌شان بودند، می‌خوردند، می‌نوشیدند، خرید و فروش می‌کردند، می‌کاشتند و می‌ساختند، تا صبح روزی که لوط از شهر سدوم بیرون آمد و آتش گوگرد از آسمان بارید و همه چیز را از بین برد. بلی به هنگام بازگشت من، اوضاع دنیا به همین صورت خواهد بود.» (لوقا، ۱۷/۲۸-۳۰) این آتش آسمانی را گاهی همراه با دیدن قرص ماه و یا شنیدن صیحه آسمانی و یا مشاهده چهره یا کف دست هم گفته‌اند.

از دیدگاه عرفانی نخستین منظور از بیان این نشانه‌ها آن است که مردم را به انتظار منجی توجه دهند یعنی همین فرهنگ انتظار و زنده نگه داشتن آن اهمیت اساسی دارد. به جای اینکه بین این نشانه‌ها به دنبال اختلاف در گفته‌ها یا جدال بر سر واژه‌ها باشند دعوت به این مطلب است که یک خبری در راه می‌باشد و انسان نباید امید خود را از دست بدهد و انتظار سازنده را دنبال نماید. دومین نکته در این نوع علائم آن است که ظهور منجی امری جهانی بلکه کیهانی است و خداوند در هستی دگرگونی‌هایی را در نظر گرفته‌است که انسان را به سوی سعادت و کمال خواهد کشاند. یکی دیگر از علائم ظهور را «دجال» نوشته‌اند که ستمکاری است و مردم را در آخرالزمان گمراه می‌کند. در دین یهود به نام «آرمیلوس» و در اسلام به نام «صائد بن صید» و در مسیحیت به نام «ضد مسیح» شناخته می‌شود (ر.ک: ابطحی، ۱۳۷۶: ۱۹؛ کورانی، ۱۳۷۱: ۸۲؛ موسوی اصفهانی، ۱۴۰: ۱۳۸۲) در روایات هم آمده پیامبر اکرم (ص) فرمود: «قیامت برپا می‌شود تا وقتی که مهدی (ع) از فرزندانم قیام کند و مهدی (ع)

قیام‌نمی‌کند تا وقتی شصت دروغگو خروج کنند» (شیخ مفید ۱۳۸۰: ۳۷۱/۲) یا می‌فرماید: «قبل از برپایی قیامت خروج دجال است و پیش از دجال سی دروغگو یا بیشتر خروج خواهند کرد» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۰۰/۵۲) در انجیل یوحنا: «فرزندان عزیزم، پایان دنیا نزدیک شده‌است و شما حتماً درباره‌ی ظهور دجال که دشمن مسیح است چیزهایی شنیده‌اید، حتی الآن نیز مخالفان مسیح همه جا دیده‌می‌شوند» (یوحنا، رساله اول: ۱۸:۲).

از علائم ظهور، خروج سفیانی را نیز ذکر کرده‌اند که با دجال تفاوت‌هایی دارد. ویژگی‌های اصلی او را قدرت تخریب وسیع او گفته‌اند و بخش وسیعی را تحت قدرت خود درمی‌آورد اما دجال بر حيله و نیرنگ او تکیه شده‌است که برنامه‌هایی شیطانی دارد. در مجموع از دیدگاه عرفانی این موارد نمادهای دشمنی با حق است که بی‌تردید در هر حرکت الهی، گروه‌هایی که مخالف حق هستند با فریب و تزویر به جنگ حقیقت می‌آیند و در دین زرتشت این جدال حق و باطل را ترسیم‌نموده‌است که لازمه‌ی پیروی موعود همین جنگ است و این نشانه‌ها برای آن است که مردم که در انتظار منجی هستند خود را برای یاری منجی و مقابله با دشمنان حق آماده‌سازند نه اینکه افراد از روی حدس و گمان هر کسی را خواستند در عصر خود مصداق دجال قلمدادکنند و به جنگ و اختلاف در بین مردم دامن‌بزنند.

بسیاری دیگری از این نشانه‌های ظهور نیز به‌صورت نمادین اهمیت انتظار و آمادگی برای یاری حق را بیان‌نموده‌اند و همین که مبهم و کلی ویژگی‌هایی را نقل کرده‌اند، حکایت از آن دارد که نخواسته‌اند دقیق افرادی را معرفی کنند یا حوادثی را پیش‌بینی نمایند یا مصداق معرفی کنند. پس دیگران هم اجازه‌ندارند مصادیق خاصی را با حدس و گمان معرفی‌نموده و برای منافع دنیوی خود جنگ و اختلاف‌پراکنی نمایند. دیدگاه عرفانی بر نمادها در بیان حقیقت تأکید دارد و از جمله این موارد به دنبال مقصود و هدف اصلی است و حاشیه‌سازی بی‌دلیل را منافی وحدت خداپرستانه و زمینه‌ساز اختلاف و پریشانی مردم ارزیابی می‌کند.

ابن عربی از اهل سنت می‌گوید:

الا ان خاتم الاولیاء شهید	و عین امام العالمین فقیه
هو السید المهدی من آل احمد	هو الصارم الهندی حین یبید
هو الشمس یجلو کل غم و ظلمه	هو الوابل الوسمی حین یجود

(ابن عربی: ۱۴۰۱: ۳۲۸/۳)

آگاه باشید که خاتم اولیا (مهدی موعود) شاهد و گواه بر ماست در حالی که خود آن امام جهانیان از دیده‌ها پنهان است. او همان مهدی آل احمد است که به هنگام نابودی دشمنان مثل شمشیر هندی

بر آن است. او آفتابی است که هر غم و اندوه، ظلمت و تاریکی را برطرف می‌کند و به هنگام جود و بخشش مثل اولین باران بهاری است که زمین‌های تشنه را سیراب می‌نماید.

#### ۴- هستی‌شناسی مهدویت

بخشی از روایات مربوط به علائم ظهور مربوط به جنبه هستی‌شناسانه منجی است که ریشه‌ای‌ترین دیدگاه به موعود را دربردارد و عامل وحدت همه پیروان ادیان الهی می‌گردد و هر نوع تکفیر و جدال و اختلاف بین دینداران را درباره مهدویت از بین می‌برد. این دیدگاه هستی‌شناسانه از لزوم مقام انسان در هستی مایه دارد که در عرفان به انسان کامل می‌رسد و در همه ادیان آسمانی مقام خلیفه الهی انسان را بیان می‌دارد که مشترک ادیان می‌باشد. این جانشین خدا و حجت الله که به صورت خدا آفریده شده و همه هستی در وجود او خلاصه می‌گردد؛ هدف از خلقت همان کمال مطلق است که بدون موعود به-انجام نمی‌رسد و تکیه‌گاه نگاه هستی‌شناسانه به منجی است. در همه ادیان آسمانی به این مقام انسان اشاره شده است، اما در عرفان اسلامی به‌طور ویژه بر این وجوه اشتراک نظر می‌شود.

در عرفان اسلامی همه اسم‌های حق، مظهر دارند و هرگز اسم خدا بدون مظهر امکان ندارد اما اسم اعظم الهی باید مظهري داشته باشد که جامع همه اسم‌ها باشد و از این طریق انسان کامل و موعود به-ثبات می‌رسد. ذات حق باید در مظهري کامل ظهور نماید تا تمام مظاهر نوری و ظلمی همه حقایق آشکار و نهان دقایق ظاهری و باطنی در او جمع باشد. «هویت احدی حق - سبحانه - در چنین مظهري تجلی نموده و ذات خویش را در آینه حق نمادی وجود او می‌توان مشاهده کرد» (جامی، ۱۳۷۰: ۶۱) به همین دیدگاه هستی‌شناسانه، عارفان مسلمان، موعود را جلوه انسان کامل و کمال محمدی دانسته‌اند (آملی، ۱۳۶۶: ۳۳۵) گفته‌اند: «همچنان که مهدی موعود که در آخرالزمان می‌آید تابع محمد (ص) است زیرا باطن و حقیقت او همسان محقیقت محمد است؛ لذا گفته شده که مهدی حسنه‌ای از حسنات سید انبیاء است و پیامبر از او خبر داده و فرموده: مهدی هم اسم و هم کنیه من و دارای مقام محمود است (جنیدی، ۱۳۸۱: ۴۳) روایات مربوط به این جنبه را گاهی به شعر هم بیان کرده‌اند:

بین چون بهترین مهتران است      به جان سر همه پیغمبران است

به نسل از نسل‌ها فاضل‌تر است او      بدان از عترت پیغمبر است او

(شبستری، ۱۳۵۳: ۵۸)

این منجی را قطب آسیای وجود، اسم اعظم، مظهر تجلی لاهوت، مرکز دایره شهود، سرالاسرار العلیه، طور تجلی لاهوتی و مانند آن خوانده‌اند (ابن عربی، ۱۳۸۳: ۱۷۲) در تفسیر آیه «وله المثل الاعلی فی السموات و الارض» (روم، ۲۷) یعنی در آسمان‌ها و زمین نمونه والا از آن اوست. از پیامبر خدا نقل است که «نحن کلمة التقوی و المثل الاعلی و الحجة العظمی» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۳/۲۵)

یعنی ماییم کلمه تقوی و مثل اعلی و حجت بزرگی خداوند که در مقام انسان کامل و موعود نیز می باشد که مخلوقی است که به بهترین صورت و در کامل ترین وجه حق و کمالات اوست و اسمای حسناى خداوند در او تجلی کرده است و آینه تمام نمای جمال و جلال و جلوه تام می باشد (ر.ک: شجاعی: ۱۳۶۶: ۲۸) در عرفان حقیقت انسان کامل همان صادر اول است که صفات او به بهترین وجه نشان دهنده صورت صفات و کمالات نازله حق است. هر موجودی به اندازه ظرافت و استعداد خود آینه صفات حق است و بی تردید در هستی باید یک جلوه کامل نیز موجود باشد به اندازه ظرفیت و استعداد خود آینه صفات حق است و بی تردید در هستی باید یک جلوه کامل نیز موجود باشد که در عرفان به او انسان کامل گفته می شود که «وجه الله» است یعنی دیدار او دیدار حق می باشد.

در همین دیدگاه هستی شناسانه است که موعود را «منجی آدم» و «مصلح عالم» می خوانند که اختصاص به مذهب یا دین خاصی دارد. در هستی جایگاه مرکزی دارد و به تبع آن برای رهایی همه انسان ها و اصلاح جامعه بشری وجودی ضروری است. در نگاه فراگیر به هستی این انسان میوه اصلی باغ آفرینش است و اگر باغ را بدون میوه در نظر بگیرند خلاف آفرینش خواهد بود:

پس به صورت عالم اصغر تویی	پس به معنی عالم اکبر تویی
ظاهر آن شاخ اصل میوه است	باطناً بهر ثمر شد شاخ هست
گر نبودی میل و او مید ثمر	کی نشاندی باغبان بیخ شجر
پس به معنی آن شجر از میوه زاد	گر به صورت از شجر بودش ولاد

(مولوی: ۱۳۸۰: ۲۰/۴)

در روایات متعدد نقل شده است که حتی اگر از عمر دنیا یک روز بیشتر نمانده باشد خداوند آن روز را طولانی می کند تا اینکه موعود به وظیفه خود پردازد و جهان را از عدل و داد پر کند. این روایات نشان می دهند که باغ بدون میوه کاشته و ساخته نمی شود و درحقیقت، هدف از خلقت همین نتیجه نهایی بوده است که عدالت فراگیر گردد. پس روایاتی که اهل ظاهر درباره علائم ظهور نقل می کنند نمی تواند با این هدف اصلی منافات داشته باشد.

پس به هر دوری ولی قائم است	تا قیامت از مایش دائم است
پس امام حی قائم آن ولی است	خواه از نسل عمر خواه از علی است

(همان: ۸۳/۲)

همه هستی شامل این قاعده الهی است یعنی فقط شامل جهان مادی نیست بلکه عالم ارواح هم از این قاعده مستثنی نیست «ارواح همه مؤمنان از اشعه آن روح مقدس علوی است که تجلی نموده است

از روح اعظم الهی به وساطت ولایت کلیه الهی، پس حقیقت روح امری است وحدانی و نوری است منبسط، در هیاکل مقدسه حضرات معصومین تجلی کرده و تمامی ارواح مومنین از تجلیات اشعه آن روح اعظم حاصل آمده‌است.» (امین الشریعه، ۱۳۸۳: ۷۷۰/۲) فیض وجودی آن موعود به سراسر هستی می‌رسد و در حقیقت به فلسفه آفرینش ارتباط پیدا می‌کند.

جنبه دیگر نقش انسان کامل از دیدگاه عرفانی این است که او قلب عالم امکان می‌باشد یعنی عالم بدون وجود انسان کامل امکانی برای زندگی ندارد؛ یعنی جهان در پرتو وجود او به سر می‌برد. «بدان که انسان کامل را اسامی بسیار است و جمله راست است، انسان کامل را مهدی امام، خلیفه، قطب، صاحب زمان جام جهان‌نما، و آینه گیتی‌نما گویند. انسان کامل همیشه در عالم باشد و زیاده از یک نباشد تمام موجودات همچون یک شخص است و انسان کامل دل آن شخص است و موجودات بی دل نتوان بود پس انسان کامل همیشه در عالم باشد و دل زیاده از یکی نبود، پس انسان کامل زیاده از یکی نباشد. در عالم دانیان بسیاری باشند اما آن که دل عالم است، یکی بیش نبود.» (نسفی، ۱۳۷۷: ۷۵) پس انسان کامل در هر عصری با نامی خاص مانند نبی و رسول و ولی زندگی می‌کند.

واژه قطب بر همین منبنا بر انسان کامل اطلاق شده‌است چون قطب نظام خلقت چنین فردی می‌باشد. این بیان از ابتکارهای امام علی (ع) در نهج البلاغه است که می‌فرماید: «من مثل قطب سنگ آسیا هستم که همه امور بر محور وجود من گردش می‌کند و من در موقعیتی قرار دارم که اگر از جای خود دور شوم و فاصله بگیرم مدار امور به لرزه درآمده و موازنه کارها بهم می‌خورد (خطبه، ۱۱۹) در خطبه سوم هم به این مطلب اشاره دارند.

در روایات دیگری از امامان بزرگ همین مطلب نقل شده‌است. امام صادق (ع) فرمود: اگر لحظه‌ای امام و انسان کامل در جهان نباشد عالم از هستی ساقط می‌شود» (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶: ۲۵۱) در اصول کافی کتاب الحجه باب ان الارض لاتخلوا من الحجه، این روایات موجود است امام باقر (ع) نیز فرموده: «اگر به فرض لحظه‌ای امام انسان کامل روی زمین نباشد زمین مثل دریا دچار موج طوفان می‌شود» (همان، ۳۵۱) در روایتی دیگر آمده: اگر حجت‌های الهی در زمین نباشند زمین می‌لرزد و همه آنچه در زمین است فرومی‌ریزد و به همین جهت لحظه‌ای زمین خالی از حجت خدا نیست» (همان: ۳۸۵) در عرفان نظری موجودات دانی برای موجودات عالی خلق شده‌اند و انسان کامل که خلیفه خدا در زمین است همه عالم وجود به او وابسته هستند یعنی همه هستی از وجود او فیض می‌برد و به همین دلیل اگر در زمین نباشد عالم از هستی ساقط می‌گردد.

کیست انسان، مظهر ذات اله	کان به هر عصر است قطب پادشاه
هست مهدی قطب مطلق بی‌خلاف	او چو عنقا، وین جهان چون کوه قاف
او به شخص امروز حی و قایم است	بر تمام آفرینش حاکم است

هر که گوید مهدویت نوعی است      فهم او را فکر باطل کرده است  
 قطب مطلق مهدی موعود ماست      وین زمین و آسمان چون آسیاست  
 می‌کند گردش فلک بر دور او      حیّ قیوم است و غیبت طور او  
 گشت خواهد ظاهر، آن سلطان راد      عالمی را پر کند از عدل و داد  
 از امامان او بود ثانی عشر      بر وی از چشم و دل عارف نگر  
 (اصفهانی، ۱۳۵۲: ۶۳)

در عرفان و هستی‌شناسی آن، از آنجاکه موعود واسطه فیض به عالم هستی است اهمیت خاصی دارد، یعنی فیض الهی به عالم و آدم در حدوث و بقا وابسته و به وجود انسان کامل در نظر گرفته می‌شود: «خداوند متعال در هر عالمی موجودی را آفریده که از سایر موجودات به خداوند نزدیکتر است و به توسط او فیض و رحمت الهی به سایر موجودات می‌رسد» (شهرزوری، ۱۳۸۰: ۲۴)  
 در این مورد که موعود نزدیک‌ترین فرد در هستی به ساحت قدس الهی است و واسطه فیض به-شمار می‌آید در عرفان مطالب فراوان است:

منه استتار عالم الامکان      بل نشاء الثبوت للاعیان  
 و ولی الامر لاسواءه      و مبدء الخیر و متهاه  
 هو المدار بل هو المذیر      و نشاء التقدير و التدبیر  
 و عالم الابداع تحت امره      و نشاء التکوین دون قدره  
 (محقق اصفهانی، ۱۴۰۴: ۱۱۰)

یعنی: جهان از نور وجود مهدی روشنایی می‌گیرد، بلکه نشئه اعیان ثابتة نیز با نور وجود او روشن است. صاحب و اختیاردار امور تنها اوست و آغاز و انجام هر خیر نیز به اوست. او مدار عالم بلکه مدیر نظام خلقت است و تقدیر و تدبیر امور به اذن خداوند تحت فرمان اوست. پس یکی از دلایل ضرورت وجود موعود در هستی مبنای واسطه فیض بودن انسان کامل است که جهان در پرتو وجود او رحمت و فیض الهی را دریافت می‌نماید. از طرفی او حجت خدا در عالم هستی است یعنی مقام حجت الله را دارد که از این جهت نیز جهان نمی‌تواند بدون حقیقت خدا پابرجا بماند و عارفان در این باره نیز مطالب فراوانی دارند. بحث از خلافت الهی موعود نیز جنبه هستی‌شناسی دارد و این خلافت محدود به جامعه انسانی نیست بلکه در سراسر هستی و در نظام آفرینش مطرح می‌گردد.

از دیدگاه عرفانی، انسان کامل شایستگی دارد که منجی جهان باشد و برای شناخت چنین انسانی به معرفی ویژگی‌های او می‌پردازد و مهم‌ترین آن‌ها «خلافت الهی» است که از قرآن کریم سرچشمه- می‌گیرد: «انی جاعل فی الارض خلیفه» (بقره، ۳۰) این خلیفه بی‌تردید انسان کامل است که در هر عصری باید حضور داشته‌باشد چراکه گفته‌ خدا همین را نشان می‌دهد و مهم‌ترین زمان نیز آخرالزمان و روزگار اجرای عدالت است که با نام موعود شناخته می‌شود در عرفان اسلامی این خلافت الهی که یک فیض مستمر و همیشگی است (ر.ک: جوادی آملی؛ ۱۳۸۰: ۲۸/۳) بزرگان عرفان این مطلب را با استدلال‌های دقیق بیان کرده‌اند «هرگاه حق سبحانه بر بنده خود تجلی کند و او را از خویش فانی نماید لطیفه الهیه در او پدیدمی‌آید و آن لطیفه گاهی ذاتی و گاهی صفاتی است، اگر ذاتی باشد آن صورت انسانی است که از او به فرد کامل و غوث جامع یاد می‌شود و دایره هستی بر محور او می‌گردد و به واسطه او عالم حفظ می‌شود و او همان کسی است که از او به مهدی و خاتم تعبیر می‌شود و او خلیفه خدا در عالم است» (ابن عربی، ۱۴۰۱: ۳۲۷/۳).

از طرف دیگر در عرفان یکی از نام‌های خداوند «ولی» است که در قرآن کریم آمده است «فالله هو الولی» (شوری، ۹) از اینجا بحث از ولایت در عرفان آغاز می‌گردد که این اسم الهی نیاز به مظهر دارد و این مظهر اسم ولی باید همیشه موجود باشد و برای همین دلیل است که ولایت همیشگی است، اما رسالت و نبوت از اسم‌های خدا نیست و همیشگی هم نیستند. درباره‌ او گفته‌اند: «ولی در امت محمد (ص) همین دوازده امام‌اند، ولی آخرین که ولی دوازدهم باشد، خاتم‌الاولیاء است و مهدی صاحب زمان نام اوست» (نسفی، ۱۳۷۷: ۷۲) کاشانی هم دارد: «خاتم ولایت مهدی است که در آخر زمان می‌آید، همه انبیاء و اولیاء در معارف و حقایق تابع مهدی هستند او در احکام تابع شرع محمدی است و باطن او با باطن حضرت محمد یکی است» (قاسانی، ۱۳۷۰: ۴۲) عارفان شیعه همواره در بحث از ولایت و مظهر نام ولی از موعود سخن گفته‌اند او را مانند قلب برای انسان تصویر کرده‌اند و به او جام جهان‌نما و آینه گیتی‌نما، قطب خلیفه و مانند آن گفته‌اند.

در انسان‌شناسی عرفانی، حق تعالی در آینه دل انسان کامل تجلی می‌نماید و عکس انوار تجلی‌های او از آینه دل او بر جهان می‌تابد و از طریق او فیض الهی رسانده می‌شود. این فیض به همه مردم جهان و حتی عالم هستی رسیده می‌شود پس به او واسطه فیض هم گفته‌اند. در دعای ندبه او را سبب اتصال آسمان و زمین خوانده‌اند. در دعاها دیگر او را برکت‌دهنده به وجود مردم گفته‌اند. در عرفان این موعود را «رحمت» می‌گویند چون ویژگی رحمت آن است که فراگیر بر عالمیان است «بالضرورة باید برای حقیقت عین ثابت انسانی یعنی عین ثابت محمدی و حضرت اسم اعظم نیز مظهري در عالم عین وجود داشته‌باشد تا احکام ربوبیت را ظاهر سازد و بر اعیان خارجی حکومت-

کند. همان حکومتی که اسم اعظم بر سایر اسماء و عین ثابت انسان کامل بر اساس اعیان دارد». (امام خمینی، ۱۳۷۳: ۸۲) یعنی از دیدگاه انسان‌شناسی عرفانی، موعود جلوه حق در جامعه بشری خواهد بود. این نام الهی که «ولی» باشد ۲۳۳ مرتبه در قرآن کریم تکرار شده است و ۴۲ بار به شکل «اولیاء» و دوبار «ولایت» است و اغلب به معنای قرب و نزدیکی می‌آید و در عرفان ولایت حقیقی از آن خداوند می‌باشد و موعود خاتم اولیاء است که از آن نظر که مظهر کامل اسماء و صفات حق است. از نخستین کسانی که درباره ختم ولایت کتاب نوشته است حکیم ترمذی (متوفی ۲۵۵ق.) است که ولایت را یک حقیقت کلی و الهی و صفتی از صفات خداوند می‌داند و می‌گوید: «نبی از مقام باطن خود که ولایت باشد اخذ فیض می‌نماید: انبیاء به اعتبار نبوت که مقام خلفی و ظاهری است مؤید از جنبه ولایت خود که جهت حقی و ربانی است، می‌باشند جنبه نبوت آن‌ها که ملازم با قوت و قدرت و تصرف و اظهار علوم و بیان معارف به حقایق است متقوم به مقام ولایت آن‌هاست. انبیاء به اعتبار مقام باطن وجود خود و جهت مقام ولایت خود متصل به حق و واسطه در فیض می‌باشند». (ترمذی، ۱۳۸۵: ۱۱).

در این انسان‌شناسی، مقام و مرتبه انسان کامل جایگاه خاتمیت ولایت الهی است «ظهور تمامی ولایت و کمالش به ولایت خاتم خواهد بود، چه کمال حقیقت دایره در نقطه اخیر به کمال می‌رسد و خاتم اولیاء عبارت است از محمد مهدی که موعود حضرت رسالت است» (لاهیجی، ۱۳۸۳: ۳۶۶) از دیدگاه عرفانی با توجه به روایات مربوط به ظهور موعود در حوزه انسان‌شناسی این مبنا اهمیت دارد که خداوند در ابتدا نور پیامبر اکرم (ص) را خلق کرده است و روایاتی وجود دارد که اولیت مخلوق را نور ایشان گفته است و برای آن دو مرتبه قائل شده‌اند نخست اینکه فیض حق ابتدا به پیامبر می‌رسد و دوم اینکه این فیض از طریق انسان کامل به دیگر موجودات می‌رسد «بدان که آن عنصر اول که از خدا دریافت می‌کند، ولایت نام دارد در حالی که جهتی که به مخلوقات می‌رساند، نبوت خوانده می‌شود لاجرم ولایت باطن نبوت است و نبوت ظاهر ولایت اینان هر دو از صفات محمدند». (نسفی، ۱۳۵۲: ۳۱۷) پس از طریق ولایت به موعود می‌رسد. «بدان که شیخ‌المشایخ، شیخ سعدالدین حمویه گویند که دو جهت عنصر اول لزوماً باید در این عالم دو مظهر و دو مجلی داشته باشند. محل ظهور جهت نبوت در این عالم خاتم انبیاست. محل تجلی جهت موسوم به ولایت صاحب‌الزمان است» (همان: ۳۱۷) در حقیقت مکمل یکدیگرند.

از دیگر بزرگان عرفان در این موضوع می‌توان آموخت که: «گمان نبری که ختم‌الاولیاء زائد است بر خاتم‌الانبیاء که ایشان مظهر یک حقیقت‌اند اما در خلقت دو شکل‌اند، یکی در اول زمان است و یکی در آخر زمان؛ محمد و احمد دو اسم‌اند که در یک مسمی ظاهر گشته‌اند در اول زمان به اسم محمدی پیدا گشت و دعوت کرد، مردم را از عقبی به مولی و اصل موضوعات و موجودات سر شریعت و خاتم‌الانبیاء از یک صنع‌اند و منشأشان یکی است». (حمویه، ۱۳۶۱: ۹۸) یعنی در عرفان انسان کامل در ختم اولیاء که موعود باشد ظهور می‌یابد و او همان پیام رسالت و محتوای دیانت را

پیاده‌خواهد نمود. در این انسان‌شناسی به جایگاه رفیع انسان در خلقت اصالت داده می‌شود و کامل‌ترین اصالت انسان را در عرفان می‌توان ملاحظه نمود. در دیدگاه عرفانی، انسان کامل «انسان‌العین» خوانده می‌شود چراکه برای حق تعالی به منزله عدسی چشم برای چشم است و مقصود اصلی از چشم همان عدسی و مردمک چشم است و با این وسیله انسان می‌تواند ببیند و یکی از اسرار خلقت انسان کامل در همین جایگاه او نهفته است همچنین انسان کامل را «ام‌الکتاب» گفته‌اند چراکه در حضرت احدیت جمعی علاوه بر وجوب ذاتی سایر صفات ربوبی و حقایق فعلی حق نیز وجود دارد و انسان کامل چنین جایگاهی دارد.

#### ۶- جامعه و مهدویت

منجی نقشی در اصلاح اجتماع انسانی و بلکه آبادی دنیا دارد که در روایات متعدد به آن اشاره شده است که این نقش نیز مربوط به همه جامعه بشری و در جامعه‌شناسی آرمان اجتماعی و امیدآفرینی در بین مردم از اصول بسیار مهم به‌شمار می‌آید که اگر جامعه دارای آرمان‌هایی باشد به صورت‌های مختلف در جهت پیاده‌کردن آن‌ها تلاش خواهد کرد و راهکار پیدامی‌کند. یکی از آرزوهای جامعه بشری، نجات از ظلم و تباهی‌هاست و برای رهایی از بندها و زنجیرهای مختلف به اصلاحات و انقلاب‌هایی نیز دست‌زده‌اند، پس این آرمان مشترک جوامع انسانی است که ظلم و ستم را از جامعه بشری پاک‌نماید و زمینه لازم برای بروز استعداد‌های مردم را در شرایط عادلانه فراهم کند و این امید خود حرکت‌آفرین است و همه انسان‌ها را در صفتی واحد و گروهی متحد جمع می‌کند و اختلاف ادیان و مذاهب در اینجا از بین می‌رود. این آرمان جهانی نیز جایی برای تکفیر و نزاع‌های مذهبی نمی‌گذارد و هدف واحد انسانی را برای رسیدن به جامعه‌ای آرمانی ترسیم می‌کند.

مهم‌ترین ویژگی اجتماعی موعود تأمین عدالت اجتماعی و رفاه اقتصادی است که با بیان «عدالت جهانی» معرفی می‌گردد در روایاتی که موجود است و در ادیان مختلف ثبت‌گردیده، نشان داده می‌شود که عدالت به عنوان مهم‌ترین خواسته انسان در همه قرون و اعصار در آخرالزمان باید محقق شود. «در ایام حکومت مهدی، مردم در سایه عدالت زندگی می‌کنند. روزگار سرسبز و پرطراوتی است. رزق و روزی در آن فراوان می‌شود و مردم در کمال امنیت به عبادت خدای رحمان می‌پردازند. مهدی کسی است که صاحب مقام محمدی بوده و صاحب اعتدال و در اوج کمالات قرار دارد و دولت او به مدت چهل سال طول می‌کشد که این عدد مراتب هستی است.» (جیلی: ۱۴۱۲: ۷۲).

چو مهدی باشد آن جا عدل گستر براندازد ز عالم جور یک‌سر  
یکایک صورتش پیداست بر جای از آن می‌ماند او آن روز برپای  
نماند در میانه هیچ دعوا که صورت‌ها یکی گردد به معنا

(شبه‌ستری، ۱۳۵۳: ۵۸)

بخش دیگر این نعمت اجتماعی آن است که همه مواهب طبیعت و نعمت‌های الهی ظهور کامل می‌یابد و استعدادهای نهفته انسانی نیز شکوفایی گردد؛ تا آنجا که گفته‌اند زمین نعمت‌های خود را نشان می‌دهد، حتی زمین زنده می‌شود. جنبه دیگر را باید از بین رفتن اختلاف‌ها و نزاع‌های فکری و دینی و مذهبی دانست «با ظهور حضرت مهدی، مذاهب و مکاتب مختلف از روی زمین برچیده می‌شوند و جز دین خالص حقیقی چیزی باقی نمی‌ماند و عده‌ای از افراد که خود را اهل اجتهاد می‌دانند، وقتی می‌بینند که مهدی برخلاف نظر آن‌ها حکم می‌کند، دشمنی و عداوت می‌کنند اما به ناچار، در برابر حکم مهدی سکوت می‌نمایند و جرأت مخالفت پیدانمی‌کنند.» (ابن عربی، ۱۴۰۱: ۳/۳۶۶) یعنی علوم و دانش‌ها به کمال می‌رسد و در جهان رواج کامل می‌یابد و همین باعث پیشرفت می‌گردد «امتی که در پرتو دین و احد و تحت امامت و لایت واحد آخرین حجت الهی آرمان‌شهر بشری را تشکیل می‌دهند به گونه‌ای رشد می‌کنند و قله‌های بلند و فرهنگ و دانش را تسخیر می‌کنند که به تمام ۲۷ بخش علوم دست می‌یابند. در حالی که قبل از ظهور حضرتش با تمام پیشرفت علمی‌اش خواه با چراغ وحی یا ابزار تجربه، به بیش از دو بخش دست نیازیده بود.» (جوادی آملی، ۱۳۹۷: ۲۶۳۰).

جامعه مهدوی و دولت کریمه موعود دارای دو ویژگی عمومی است که در روایات علائم ظهور هم قید شده است: امنیت و عدالت. در پناه این دو شکوفایی علمی و استعدادی در جامعه رخ می‌دهد و آن اقامه قسط که در قرآن کریم بر آن تکیه می‌شود به طور کامل در چنان جامعه‌ای فرصت ظهور می‌یابد. به همین دلیل نخستین وظیفه موعود را ریشه‌کنی ظلم در جامعه نوشته‌اند و این کار نیاز به مقابله با ظالمان دارد که در روایات به‌طور نمادین آن ستمگران ترسیم شده‌اند، با معرفی ویژگی‌هایشان مانند «دجال» ف نه اینکه مقصود فرد خاصی باشد. دومین وظیفه موعود پیشرفت علم و دانش و از بین بردن فقر فرهنگی و فکری گفته‌اند. این مطلب اهمیت علم و دانش را در ایجاد جامعه‌ای سالم نشان می‌دهد. سومین ویژگی را بهره‌برداری از همه ظرفیت و استعداد انسانی و طبیعی گفته‌اند یعنی گنج‌های زمین که در درون انسان‌ها در دل طبیعت است نیروهای خود را نشان می‌دهد و به خدمت جامعه مهدوی می‌آید. در نهایت از روایات ظهور دریافت می‌گردد که آن جامعه اخلاق‌محور و فضیلت‌خواه است.

آنچه در روایات قابل توجه است آرمان‌های اجتماعی مشترک در بین همه انسان‌هاست. یعنی موارد آن اختصاص به دین و آیین خاصی ندارد، عمومیت دارد و آرمان همه انسان‌هاست که از فطرت انسانی و خلقت الهی سرچشمه گرفته است و به همین دلیل کسانی که جامعه مهدوی را محلی و قومی و مخصوص به خود می‌دانند هم به این وعده الهی ستم کرده‌اند و هم اینکه زمینه نزاع و اختلاف بین مردم را فراهم کرده‌اند که با روح مهدویت منافات دارد. به همین دلیل مدعیان مهدویت از اساس به مخالفت با اصل موضوع پرداخته‌اند و امری جهانی را به قالب‌های محدود خود ریخته‌اند و با ایجاد

اختلاف و نزاع در حقیقت در جهت مخالفت مهدویت گام برداشته‌اند. هدف اصلی موعود اتحاد ادیان و وحدت مردم جهان در جهت آرمان‌های انسانی و الهی است. مدعیان مهدویت در مقابل حکومت واحد جهانی موعود، به قدرت قومی و قبیله‌ای و فردی خود روی آورده‌اند و هدف اصلی را فراموش کرده‌اند.

موعود وظیفه‌ای جهانی دارد و یک حکومت واحد را برای همهٔ جامعهٔ بشری طراحی می‌کند که در عرفان مواردی از آن بیان شده است، «ای درویش، صاحب‌الزمانت صاحب مرتبهٔ کمال علمی و مرتبهٔ کمال قدرت است. مرتبهٔ کمال و قدرت مصاحب اویند. وی تمام عرصهٔ زمین را تصرف خواهدکرد و هرگونه ظلم و بی‌عدالتی را از عرصهٔ زمین محو خواهد نمود و زمین را پر از عدالت خواهدکرد. در عصر وی افراد بشر در صلح و سعادت خواهندزیست» (نسفی، ۱۳۵۲: ۳۱۸) یعنی در دیدگاه عرفانی همهٔ انسان‌ها از فیض وجودی این انسان کامل بهره‌مند خواهندشد چراکه همهٔ اسمای الهی در وجود او خلاصه گردیده است و مهم‌ترین آن که رحمت باشد چنان وسیع است که شامل همهٔ موجودات می‌گردد و به همین دلیل، برخی موعود را با صفت اصلی رحمت شناسایی کرده‌اند.

امام علی (ع) نیز در این ویژگی اجتماعی نظر دارد: «آگاه باشید که فردا حوادثی که از آن بی‌خبر هستید می‌آید. حاکمی خواهدآمد متفاوت با دیگر حاکمان، زمین گنجینه‌هایش را برای او چون پاره‌های جگر بیرون افکنده و کلیدهای خود را تسلیم می‌کند او به مردم نشان می‌دهد که سیرهٔ عادلانه چگونه است.» (نهج البلاغه؛ خطبه ۱۳۸) یعنی وعدهٔ رشد و شکوفایی اقتصادی در زمان موعود می‌دهد که عدالت اجتماعی در حوزه‌های مالی چگونه اجر خواهدشد که «یقسم المال بالسویه و یعدل فی الرعیه و یفصل فی القضیه یاأیته الرجل فیقول یا مهدی اعطنی و بین یدیه المال فیحئی له فی ثوبه ما استطاع ان یحمله» (ابن عربی، ۱۴۰۱: ۳۲۷/۳) این گفته به دو موضوع اساسی اشاره دارد یکی تقسیم عادلانه ثروت و دیگری وفور نعمت در زمان موعود. مهدی اموال عمومی را عادلانه تقسیم می‌کند و در میان مردم به عدالت رفتار می‌کند و در مسائل مورد اختلاف از روی عدالت حکم می‌کند. مردی نزد مهدی (ص) می‌آید و از او کمک می‌خواهد. حضرت از اموالی که نزد او است به اندازه‌ای به آن شخص می‌بخشد که به زحمت با خود می‌توان برد. یعنی رشد اقتصادی و ثروت عمومی و عدالت اجتماعی پیامد ظهور منجی است.

همچنین در گفته‌های عارفان می‌توان خواند «در ایام ظهور مهدی روزهای سبز و شب‌ها روشن به وجود خواهدآمد. کشتزارها برگ و شکوفه زده و سرسبز می‌شوند. شیردهی حیوانات افزایش یافته و خیر و برکت در همه چیز به وجود می‌آید.» (جیلی، ۱۴۱۲: ۸۴/۲) به روشنی اشاره دارد که پیشرفت علمی چنان چشمگیر خواهدبود که با توسعه اقتصادی جدید جهان و فن‌آوری‌های نوین قابل تطبیق است. چنانکه گفته‌اند «شیخ سعدالدین در حق این صاحب زمان کتاب‌ها ساخته است و مدح وی بسیار گفته و فرموده است: تمامت گنج‌های روی زمین بر وی ظاهر گردد.» (همان: ۳۲۰) از مجموع گفته‌های

عارفان به دست می‌آید که پیامدهای خوشایندی با ظهور امام عصر (ع) در پیش خواهد بود که وفور نعمت و برکت که موجب رفاه اقتصادی مردم شود از آن جمله است و فقر و تهیدستی از جامعه بشری رخت خواهد بست. روایاتی نیز در این زمینه وجود دارد که رسول خدا (ص) فرمود: در آخرالزمان مهدی موعود از امت من ظهور می‌کند و ثروت را مساوی بین مردم تقسیم می‌کند و حیوانات نظیر گاو و گوسفند زیاد می‌شود» (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۵: ۶۰۱/۴) در روایتی دیگر می‌گوید: «مهدی در امت من است. مردم در زمان او به نعمت‌هایی می‌رسند که هرگز جهان مثل آن را به خود ندیده- است» (همان: ۴۲۳).

#### ۷- نتیجه‌گیری

درباره امام زمان (عج) چند دسته روایات موجود است که هر کدام دارای پیام‌های خاصی هستند و در کنار هم قابل تأمل به نظر می‌رسند. در این مقاله تلاش گردیده‌است تا این روایات در چهار دسته بررسی شوند. ابتدا روایات مربوط به علائم ظهور است که درباره چگونگی آغاز مقابله حق و باطل و نشانه‌های آن می‌باشد و اغلب خبر جدال و جنگی با علائم خاص است که حکایت از خشونت و تحولاتی در آسمان و زمین انجام می‌گردد. دسته دیگر مربوط به حوزه هستی‌شناسی و جایگاه موعود در هستی است که به نوعی تفسیر دسته اول روایات می‌باشد، چراکه اهمیت منجی را در هستی خاطر نشان می‌سازد. دسته دیگر روایات مربوط به انسان‌شناسی مهدویت است که جایگاه انسان را در این دگرگونی عظیم روشن می‌نماید و عارفان بزرگ در این زمینه گفته‌های فراوانی دارند. بالأخره آخرین بخش به نقش اجتماعی مهدویت می‌پردازد که ظهور منجی برای جامعه بشری چه نعمت‌هایی را به‌بار می‌آورد که مهم‌ترین آن امنیت و عدالت است که گمشده بشر در طول قرون مختلف بوده‌است. جالب اینکه در این روایات به پیشرفت‌های علمی در عصر ظهور اشاره دارد که چگونه در جامعه بشری رفاه اقتصادی و فراوانی خیر و برکت در کنار امنیت و آسایش وجود دارد. توزیع عادلانه و مساوی ثروت در بین مردم صورت می‌گیرد و همه استعداد‌های انسان شکوفا می‌گردد، حتی گیاهان و حیوانات مورد حمایت قرار می‌گیرند. درحقیقت، با نگاه عرفانی می‌توان ظهور منجی را جلوه رحمت حق در هستی به‌شمار آورد که حکمت الهی در خلقت موجودات را دربردارد و نشان می‌دهد. از طرفی در عرفان به وحدت و اتحاد بشریت توجه می‌شود و از اختلاف‌افکنی با تمسک به روایات و علائم ظهور و تعارض در بین مردم، مقابله شده‌است.

## منابع و مأخذ

- ۱) آملی، سیدحیدر (۱۳۶۶ش) نص النصوص فی شرح فصوص الحکم مشهد: انتشارات توس.
- ۲) ابن عرب، محی‌الدین (۱۳۸۳ش) مناقب با شرح سید صالح خلخالی قم: مطبوعات دینی.
- ۳) ابطحی، سیدحسین (۱۳۷۶ش.) مصلح آخرالزمان، تهران: نشر بطحاء.
- ۴) جامی، نورالدین عبدالرحمن (۱۳۷۰ش.) نقد النصوص فی شرح نقش النصوص تهران: انتشارات مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۵) جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۰ش.) تفسیر تسنیم، جلد سوم، قم: انتشارات اسراء.
- ۶) جندی، مؤید الدین (۱۳۸۱ش.) شرح فصوص الحکم، قم: انتشارات بوستان کتاب.
- ۷) ابن عربی، محی‌الدین (۱۴۰۱ش.) فتوحات مکیه، بیروت، دارصادر.
- ۸) جیلی، عبدالکریم (۱۴۱۲ش.) الانسان الكامل فی معرفه الاواخر و الاوائل، مصر: مکتبه مصطفی‌البابی الحلبي.
- ۹) جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۷ش) امام مهدی موجود: قم: مرکز نشر اسراء.
- ۱۰) خمینی، روح‌الله (۱۳۷۱ش) شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران: مؤسسه نشر آثار امام.
- ۱۱) ترمذی، محمد بن علی (۱۳۸۵ش) خاتم الاولیاء از دیدگاه ابن عربی و حکیم ترمذی، کوشش محمد خواجوی، تهران: انتشارات مولی.
- ۱۲) شیخ مفید، محمد بن محمد (۱۳۸۰ش.) الارشاد، ترجمه سید هاشم رسولی، قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۱۳) شبستری، شیخ محمود (۱۳۵۳ش) کنز الحقایق چاپ سنگی: انتشارات مطبوعه علمی.
- ۱۴) شجاعی، محمد (۱۳۶۶ش) انسان و خلافت الهی، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رجاء.
- ۱۵) کورانی، علی (۱۳۷۱ش) عصر ظهور، ترجمه عباس جلالی، قم: سازمان تبلیغات اسلامی.
- ۱۶) ----- (۱۳۸۳ش.) عصر ظهور، ترجمه مهدی حقی، قم: حوزه علمیه.
- ۱۷) کاشانی، عبدالرزاق (۱۳۷۰ش) شرح فصوص الحکم: قم، انتشارات بیدار.
- ۱۸) امین‌الشریعه خویی، ابوالقاسم (۱۳۷۹ش) میزان الصواب، تهران: انتشارات مولی.
- ۱۹) لاهیجی، محمد (۱۳۸۲ش) مفاتیح‌الاعجاز فی شرح گلشن راز، تصحیح محمدرضا برزگر خالقی و عفت کرباسی، تهران: زوار.
- ۲۰) لوقا (۲۰۱۵م.) انجیل عیسی مسیح به روایت لوقا، لندن، کانون کتاب مقدس.
- ۲۱) مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق.) بحارالانوار، بیروت: انتشارات دارالحیاء التراث العربی.
- ۲۲) مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۸۰ش) مثنوی معنوی، تهران: انتشارات سوره مهر.

- ۲۳) موسوی اصفهانی، سید محمد تقی (۱۳۸۲ش) مکیال المکارم، ترجمه: سید مهدی حائری قزوینی، قم: نشر مسجد مقدس جکمران.
- ۲۴) نسفی، عزیزالدین (۱۳۷۷ش) انسان کامل، رساله نبوت و ولایت، تهران: کتابخانه طهوری.
- ۲۵) ----- (۱۳۵۲ش) مقصد اقصی، به کوشش: حامد ربانی، تهران: کتابخانه علمیه حامدی.
- ۲۶) حومیه، سعدالدین (۱۳۶۱ش) مصباح فی التصوف، تهران: انتشارات مولی.
- ۲۷) صدر المتألمین، صدرالدین محمد (۱۳۶۶ش) شرح اصول کافی، تهران مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۲۸) اصفهانی، میرزا حسن (صفی علیشاه) (۱۳۵۲ش) زبده الاسرار، تهران: کتابفروشی محمودی.
- ۲۹) شهرزوری، شمس الدین (۱۳۸۰ش) شرح حکمت اشراق تهران؛ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۳۰) محقق اصفهانی؛ محمد حسین (۱۴۰۴ش). انوار القدسیه، بیروت، مؤسسه الوفاء.
- ۳۱) حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله (۱۴۱۵ق.). المستدرک علی الصحیحین، بیروت: دارالکتب